

بیانیه نظامی شماره ۵
 سربداران

بیانیه قیام پنجم بهمن آمل

سربداران ایران افتخار میکنند که در چنین دورانی، دوران یورش بیرحمانه رژیم خمینی به نیروهای انقلابی و دورانی که هر روز خون دهها رزمنده دلبردست جلادان این رژیم بر خاک می ریزد، و خونخواهران حاکم بر آتشند تا با کشتار وحشیانه فرزندان خلق تخمبوس در دلها بپاشند، اینچنین حماسه بزرگی را خلق کردند.

* * * *

سربداران ایران که از آغازین روز حرکت خود، سران بودند که رژیم خبیانت پیشه خمینی را با قیام مدرشهرها با بدبسه گورسپرد، ما بهمن، ما قیام خونین خلق و ما بهراندازی نظام منقطع و فرتوت شاه را برای آغاز قیام خود در شهر آمل برگزیدند. نیروهای سربداران در شب اول یک ما نور نظامی و پشت سر گذاشتن "حلقه محاصره" ای که رژیم خمینی کوشیده بود پس از شکست مفتضاً نه اش در ۲۲ آبان به گردما بوجود آوردند. ساعت ۴/۵ صبح روز پنجم بهمن وارد آمل شده و تا ساعت ۹/۵ شب در سطح شهر مستقر گردیدند. درگیری ما با نیروهای دشمن پیش از ساعت ۱۲ آغاز شده، در ظرف مدتی کمتر از یک ساعت دلاوران سربداران ما می سطح شهر را از لوث وجود مزدوران خمینی پاک سازی کردند. تمامی گشتی ها همه انجمن اسلامی ها و تمام لایه های فساد خائنین مدافع نظام حاکم مردمی کوتاه برچیده شد و تمامی جناحینکاران به سزای خبیانت های خود رسیدند. آنها می که متناومت کردند با آتش قهر سربداران نا بود شدند و آنها می که زنده دستگیر شدند، در دادگاه های انقلابی که برای

بقیه در صفحه ۲

"قدرت سیاسی از لوله تفنگ بیرون می آید"، بسدوان اعمال فهرانقلابی هیچ طبقه و ملتی نخواهد توانست حقوق باعمال شده خود را از جنگال حصاران بیرون کند. تاریخ بشریت، تاریخ جنگ طبقات و جنگ راهای خونین بین مرتجعین حاکم و رنجبران محکوم است، این روندی چون و چرا و همیشگی و همه جایی تاریخ است.

آزادی را جز در بر تو آتش ترا انقلابی، جز در پرتو جانفشانی بی محابا و جز در سایه یورش بردن دلیرانه به کسب ظلم و ستم و دشمنان بدست آورد، با دشمنان آزادی تنها با زبان گلوله میتوان سخن گفت و برای حکم نیز تجربه اسارت و آزادی خلق ها میراث شده است.

رژیم خونخوا رو جفا بیت پیشه خمینی، یکی از تبهکارترین و فاسدترین رژیم های تاریخ، ریت، از آزادی کش تریستن و درنده خورترین رژیم های تاریخ، این بی مانده عفونت گرفته لاشه حصارهای قرون وسطی، این نتیجه شوم بیونند جهل و قساوت رژیم فاجرتی و فرتیبکاری و خود فروشی رژیم سهنوی، امروز بر سر نوشت ملت و میهن ما حاکم گشته و بدست راز هر تبهکارانه، سلطه گری سر مردم ما می تازد، و باسخ چنین نظامی صدمتوری را حزبا زبان گنونه و همت و خشم انقلابی توده نتوان داد.

قیام پنجم بهمن آمل حرکتی بود عظیم در این جهت و تجربه ای ساخت شگرف و ستبرگ برای همه آنها می که نمیخواهند تن به اسارت و بیردگی دهند و بر آتش که آزادی را به قیمت خون به جنگ آرند.

تعمین مسوولیت مردم با حکومت دینی سازگاری ندارد

(۲)

در شماره قبل سیرا مرن ادعای ولایت فقیه و توجیهات استان در لزوم دینی بودن حکومت سخن را ندیم و در عین برچورد

به با بهای استدلالی و نیز با رجوع به مسئله زمین در جمهوری اسلامی، بطلان دعوی اینان معنی براینکه چون اکثریت مردم مسلمان هستند حکومت باید اسلامی باشد، را نشان دادیم. مقاله دیگری نیز در همین زمینه مسئله ارضی در این شماره مندرج است. حال میخواهیم پیرامون نقطه نظرات ما رکنیم - لنینیسم در برخورد به مذهب و لزوم جدا بودن دین از دولت نگاه کنیم. چندرا متذکر شویم.

بقیه در صفحه ۵

بیانیه قیام...

ما را به ضدیت با انقلاب و انقلابیون و دارند، لیکن داناتاشی و شورآزادیخواهی مردم ما پس فرا ترا ز آنست که حربه های بوسیده و زنگ زده، این بقایای جهل و فساد قرون وسطایی در آن ذره ای کارگزارند، و این همه را قیام منجم بهمین آمل بروشنی روز نشان داد، شور و دلدادگی مردم قهرمان نسبت به فرزندان سربداران و ایستادگی و فداکاری دلاوران سربدار در راه این مردم محنه های آفرید که تاریخ ما برای همیشه آنها را ثبت خواهد کرد. مردم دلاور آمل از همان لحظات آغاز، یک شبکه خبررسانی برای ما تشکیل دادند و هر اتفاقی در هر گوشه شهر رخ داد به سرعت خبرش را بگوش رفقای ما رسانند. تنگ جا سوسان دشمن را که احیاناً هنوز باقی مانده بودند در کوجه و خبا بان و خانه ها شان معرفی کردند، جوانان به ما رفتن سنگر، بهرتاب سراهی، بهرکردن خشاب های خالی رفقای ما در سنگرها و... بهر داد و خستند و هیچکس از هیچگونه همکاری دریغ نرورزید، و همین هم بود که جانیان حرفه های دریا و ولایت فقیه پس از عقب نشینی ما با مردم این محلات رفتاری کردند که روی رفتار مغولها و سالدا تهای روس با مردم ایران را سفید کرد.

دشمن وقتی مزدوران خود را در شهر آمل کما علنا بودنده یافت، کوشید تا از گوشه و کنا ر منطقه هر چه میتواند سیر و گزرد آورد و با سرعت دستها جکی تمام انجمن اسلامی های تمام شهرها و روستا های منطقه و او با ش حزب الهی اش را از همه شهرها با وانت و مینی بوس و... به اطراف شهر گشاند، نیروهای شی که گرد مساطق استقرار را گرفتند از با بل، محمود آساده، با بلسر، ساری، قاشمشهر، بهشهر، شیرگاه و... بدانجا گشانده شده بودند و عزاداری ها و تشییع های بعدی معدومینشان نیز نشان داد که بجهت وستی به سیخ نیرو پوراخته بودند. دیوانه عقده ای ها، غفاری با ۳۰۰ نفر از جماعتداران حرفه های اش، بوسیده، هواپیما از تهران خود را به آمل رسانده بود، و با چنین نیرویی که به مرز ۳۰۰ نفر مسلح و مجهز در پیرامون و درون شهر میرسد با صلاح حمله به ما و در واقع سوزاندن و غارت کردن خانه های مردم را شروع کردند. تمام سربداران لرزه بر اندام این جانیان می افکند، حزب الله کتا کنون یکی دوبار ضربت سربداران را چشیده بود و خیلی از نورچشمی های پیش را در رویا روشی با دلاوران سربداران دست داده بود، و در اینجا دیگر تشنها سربداران هم نبودند که با بدبسه جنگتان میرفت، مردم دلاور آمل نیز در سیوندنا گشتنی با فرزندان سربداران در میدان بودند، پس ما بدهم از مرده زهر چشم گرفته میشد، هم دورا دور با سربداران درگیری میشد، هر دورترین نقاط شهر از مناطق استقرار نیروهای ما، بر سر خیابان های اصلی سنگر ما خستند و شیر با رز و کالیبر ۵ گذاشتند و بطور بی هدف همه چیز را دورا دور به آتش بستند و زیر حمایت این آتش اراذل حزب الهی به خانه دوزندگی سرورده حمله ور شدند. ابتدا در حیات خانه ها تا رنجک می انداختند که بسیاری از خانه های مردم منفرشت، با آتش گرفت، سپس وقتی مطمئن میشدند کسی در آن نیست نزدیک شده، در را شکست و سر روی پشت با منگرمسا خستند، در چند مورد کمانی را که ما نسیج ورود آنها به خانه ها شان میشدند به درگیا ربستند، از جمله پیرزنی ۷۰ ساله را، چنان با تاسیان در حق مردم در مناطقی پیرامون محلات استقرار ما روی جنگیزیان را سفید کرد. بعد از ظهر روز ششم خبر از محلات وحشانه، ایسان به مردم سوزاندن

نهایش را مردم ما در میگردند، به محاکمه کشیده شده مجازات لازم را دیدند، از این دسته ۲۳۰ نفر با رای و تصمیم مردم بوسیده نیروهای ما اعدام گردیدند، درست یک ساعت پس از آغاز عملیات ما تمامی شهر آمل از آلودگی کثافات سپاهیی و حزب الهی پاکسازی شده بود، و کچه ها و خبا بان های شهرتاند سنت و صاب پذیر مردمی بود که دیگر سنگینی خفه کنندنده جنگال جا سوسان خمینی را بر طبق خود ص نمیگردند، ما قصد داشتیم مقرهای دشمن نظیر صباها سداران، بتیج، بیدا، دگسا، انقلاب، وروابط عمومی، را نیز بر سر موجودات پلیدی که در آنها لاند گرفته بودند و بران ما زیم، لیکن مسئله و ج بود زندانان سیاسی در تمام این مقرها و احتمال آسیب رسیدن به آنان ما را بر آن داشت که این مقرها را تنها محاصره کرده به مجازات عناصری که بزای کمک بدانجا روی می آوردند، با آنجا خارج میشدند، بهر داد زیم و چنین شد، ساعت ۲/۵ بعد از نیمه شب محافظین و نگهبانان این مقرها نیز همه به سزای خیانت های خود رسیده بودند. شیر با ربالی بسیج صبا شیر با رچی و اطاعتکش هم با یک موشک آر پی، جی دود شده و به هوا رفته بود و دیگر هیچ صدائی از هیچیک از این مقرها نیز بیرون نی آمد. از این پس ما در چند محله شلوغ و پر جمعیت شهر: قادی محله، اسپه کلا و رضوانیه مستقر شده و به کار تبلیغی پرداختیم، سرعت برق انجمن های اسلامی و درودیوارهای بسیاری از خبا بان ها و کوجه ها از عکس های رویاها ن جمهوری اسلامی، خمینی، بهشتی، رفسنجانی، رجائی و... با کمازی شده و اوراق تبلیغاتی و پوسترها شان در وسط خیابانها به آتش کشیده شد، و شعارهای "مرگ بر خمینی"، "زنده باد آزادی"، "زنده باد سربداران"، "یا مرگ یا آزادی" نقش آفرین دیوارها گردید و با ننگ بر نظین "مرگ بر خمینی" در کوجه و خیابان پیچیدن گرفت.

استقبال مردم قهرمان آمل از این حرکت ما و شرکت فعالشان در آن ما فوق تصور خود ما بود، برای نمونه بگوئیم سنگربندی های محلات و کوجه ها و خبا بانها که ما در آنها مستقر بودیم حتی یک موردش توسط سربداران صورت نگرفت، همه سنگرها را مردم و بویژه جوانان بستند، از همان لحظات اول جوانانی از ما طلب اسلحه مینمودند و ما نیز کسه در جریان پاکسازی شهر مقادیر قابل توجهی سلاح بدست آورده بودیم، برخی از آنها را مسلح کردیم، شور و ضعف ناشی از ورود سربداران به شهر در همه جا دیده میشد و همه جا و دل آماده همکاری و یاری بودند، و جوانانی در همان آغاز کار به همسنگران همیشگی ما تبدیل گردیدند.

خمینی خبا ننگار خیلی میکوشد از مردم ما جا سوس و خدا انقلابی سازد، اما شرافت این مردم بر شرا ز آنست که همه تلقینات زهر آگین این یک مشت ملای جلا و آبرو باخته هیچ تا شیری بر آن بگذارد، خائنین شبهکاری که دشمنی شان با آزادی و آزادگی و دلباختگی شان به جهل و فساد و افسوسناک چشم بشریت را خیره ساخته است، خیلی میکوشند مردم دلاور آگاه

بیانیه قیام ۰۰۰

در طول این جنگ ها تا آنجا که ما تا کنون توانسته ایم بشمریم حدود ۲۳ نفر از مزدوران سیا های، نیسیتی، و حزب الهی به اقامه، یک گشتی ۳ نفره، انجمن اسلامی پلیس که مستواست به کمک بمبج بیاید، گشته شده اند و تعداد زخمی ها بیش از ۵۰۰ نفر است.

حزب کشتی که ما در آن مل بدان دست زدیم نه تنها خود مسلک و نه تنها میزبندان و غطه شمال که شما می ایران را تحت تا شرف قرار داد، و به دنیا نشان داد که فرزندان دلاور این خلق ما که ما فرزندان در ضرر دنیا این ما بدخان و خونخواه رهپیش بنا زند و عدل و عدل مردم ما از این خاشین تبهکار را که است. و ما این را ستوانیم با اطمینان که ما مل بگوئیم که امروز دیگر سرداران ایران در فکر و ذهن و قلب توده‌های بزرگ از مردم این کشور زینت میکنند و این دستاوردی است بس عظیم و توشه‌ساز زبرده‌های عظیم تر ما در آینه‌ها دستگا، و فاسد و اهریمنی این سن سیره، تا پاک و عا ک و حجاج بن یوسف. و درست در تلاش بستن همین درهای امید و اعتماد توده‌های بروی ما است که جباران و جاسوسان حاکم بر ترس و خوف خلق، مدام از نا چیزی، تا دانسی، تا بودی، تا مل بیگانه بودن و... ما میگویند. پنجم بهمین، ششم بهمین میشود. بهمین نه ما قیام خونین خلق ما، انقلاب ما و مردم، میشود. تعداد ما به ۶۰ یا ۱۰۰ نفر محدود میگردد، مردم نه در کف ما، که روی روی ما قرار میگیرند، همه کشته و اسیر میشوند و... بدون اینکه هرزه در این دروغ و کوسا بکنند خود دچار چه نقیضه‌گوشی غاشی گشته‌اند.

رفتنجانی ایله میگوید: "مردم مل بیکبار چنبا ما بودند و اینها را بیرون ریختند، اگر سها و وارثی اینها را بیرون ریخته بودند برای ما اینهمه ما به خرسندی نبود ما در کجما میتوانیم ۶ نفر اینها را جمعی گیریم و بریم (نقل بمعنی از صحبت‌های رفتجانی در این مورد)، و کسی هم نباید از او بیرون بماند؛ اگر اینها جمعا ۶ نفر بودند و ما مردم شهر هم با شما بودند سها و بسج و حزب الله هم در صحنه بودند، توده‌های اکثریتی هم که بیروال همیشگی شان دم درگاه قدرت دم می جنبانندند، صدها نیروی سیا‌هی و نظا می هم در اطراف جنگل چند کیلومتری شهر در اختیار داشتید، دیگر چه لزومی داشت اینهمه نیرو از نور و به شهر و محمود آبا دوبا بل و با بل و ساری و روستا های منطقه به شهر بیا و برید؟ اگر مردم با شما بودند و اینها هم ۶ نفر فراری، ها‌های غباری دیوانه زاده ۳ نفر چما قدا ر مجنون چرا از ضهران فرستادید؟ شما چه کسی را میخواهید گول بزنید؟ مردم را؟ هیبات. تنها میتوانید خود را با این دروغ های اسلامی شان دلخوش کنید و بکنید که آنچه با بسته است بر سر شان خواهد آمد.

غیبه بزرگ خمینی خاشن میگوید: "... دیدم مردم مل چند روز زن آن آورده؟" و گله میکند: "رسانه‌های گروهی دشمن از این موضوع (قیام مل) گذشتند و هیچ نگفتند، اینجا که به نفع ما بود هیچ نگفتند."

خمینی درست همانند همدر فاشا در آخرین روزهای هیات نکبت با رش، خودش را به حماقت میزند، گوئی که این لایحه، این برهه‌ها زندگی جباران تاریخ است، و هم قیام دلاورانه مردم تبریز را، آشوب مفتحی خاریجی که شما سنا سها ایرانی در جیب شان گذاشته بودند، میخواهند، خمینی هم میخواهد او را نمود کند که علت سکوت رسانه‌های گروهی

خانه‌ها و ریکار پستن در جمعیت ها بسیار شد. از سوی دیسنگر نیروی که ما در آنجا آرایشی داده بودیم، از لحاظ کسی بنسبا نیروی که دشمن بهر بر ما آورده بود بسیار متفاوت و بنا بر سر بود. این شد که عمرگا و روز ششم تصمیم گرفتیم حزب الله را به باغ های اطراف شهر کشیم و اینجا را کردیم. قهرمانان سریدار با تا کشیک تنها جمعیف نشینی و گشتا رسیاری از جاسوسان حزب اللهی و سها در کوجه‌ها و محلات استقرار خود آرام نیروهای دشمن را به باغهای سمت جنوب شهر رساندند. در این جریان عقب نشینی رفقای دلاور مسسنا نهرمانی ها شبی از خود پرورزا دادند که برای شما ما انقلابیون جهان شورش و شمشق ساخت. پس از این عقب نشینی و در این باغها بود که مصاف واقعی صورت گرفت که فریاد الا لاله حزب الله به آسمان بلند شده بود و هیچ حزب الهی بفریاد حزب الهی دیگر نمی رسید. تنها صدای "حزب الله عقب نشینی، حزب الله عقب نشینی" بود که شنیده میشد چون موش گامی گسور زخمی آنها را که زنده مانده اند به سوراخ های خود خزیدند، عقب نشینی از ما بود و فرار از آنها. از این منطقه ما دیسنگر به محلات بازگشتیم و تا صبح روز هفتم با زچندین سنگسار مزدوران سیا‌هی را با گساری کردیم و در ما به این عملیات سراگنده، ما امنیت کامل به جنگل بازگشتیم. در طول شما ما مدت ارشامکا و روز پنجم تا صبح روز هفتم تعدادی از رفقای ما در ضرر دنیا مزدوران خمینی به شهادت رسیدند، که این صده رفقای تبریز را زنده، ما را نیز در بر میگیرد. همه رفقای که بلقا جله همان روز هفتم جلوی جوخه اعدام قرار گرفتند، رفقای زخمی ای بودند که تا آخرین گلوله در سنگرها شان نفا و مست کرده و جسم بیروشان به جنگ آدمکشان رژیم سفاک خمینی افساده بود. اینها بدون استشنا، حرکت، میگ با چند زخم در بدن اند. دوسرین دلیل هم هیچکدام ما مکان سرپا ایستادن ندا شنند و مهربان عدل اسلامی خمینی آنها را بر مندانسی نشانده اعدام کردند. ما رفقای ما در همان حالت دلیرانه و سینه سپر کرده رگبار جوخه اعدام را نیز پذیرا شدند، چرا که سمان مست نبودند، در راه دفاع از خلق جان خود را به هیچ سبک نکریدند و چنین کردند. اینان ستارگان همیشه با آسمان بیکار و مقاصد خلق دلاور ما بند، ما مویا دشان جا و دانه ساد ما در آینه زندگینا به تک تک این رفقا را که دشمن از سسور حاشا زی در راه خلق، در راه زحمتکشان و در راه طبقه کارگر تهران ایران است، در اختیار همگان خواهم گذاشت. یکی از رفقای شهید ما را این جانبان تبهکار رهپش چشم سسور مردم زنده زنده به پشت و انت بستند و در خبا با آنها کشیدند و تکه تکه اش کردند با بلکه از ما و از خلق ما زهر چشم بگیرند. ما هیبات چه دلجست تقاضا من جنايات را از آنان خواهم گرفت. آن روز دور نیست. سه شرافت سرداری سوگند که آن روز دور نیست، خون این دلبران را از زیر ناخن هایشان بیرون خواهیم کشید. از سر نوخت خمینی خاشن و دارو دستاش عیرضی خواهم ساخت برای همه، مرتجعین آینده تاریخ.

سابقه قیام...

تعیین سرنوشت مردم

قوانین اسلام آنگونه که در متن تشریحات دین منظور گردیده
 منزلی وضع نشده، بلکه تفسیری وضع شده است. اصطلاحی -
 پیرامون انقلاب اسلام: منظور از منزل، موقعیت های
 متغیر تاریخی است. مثالی که ایشان برای شواهد استدلالشان
 از آنجا که هندجالب است: ستارگان دائما در حال حرکت اند
 ولی آیا مدار آنها دائما در حال تغییر است (همانجا). ایشان
 در ضمن قبول حرکت ستارگان که آنها صرفا حرکت مکانیکی آنها را
 منظور دارند، میگویند مدارها در دوره دستار ثابت است. از این
 نمونه برداشت میکنند که راه فعلی و سعادت بشر ثابت است و
 اسلام بیانگر چنین راهی است. در صورتی که علم امروزی ثابت
 کرده است که مدار ستارگان نیز دائما در حال تغییر است. اگر چه
 تغییر بیضی - میباشد. لذا در منظوری که آقای مطهری دنبال
 میکنند با این مثال ساده توضیح میگردد، و نه آنکه راه تعالی
 بشریت را ثابت است. در مقطع های متفاوت تکامل بشریت
 راه سعادت یک طریق است و در مقطع بعدی طریقی دیگر. یعنی
 اگر در یک زمان، نفی چندخدایی و قبول وحدانیت، نوعی ترقی
 برای بشریت است. در عصر ما نفی دین و الهیات منشاء
 افکار مترقی و راه سعادت بشری محسوب میگردد. اینجا است که
 تفکر دینی علم و دین ثابت میگردد. بقول شادروان ارنای:
 "مذهب هر چه را که در طبیعت می بیند با تصورات و خیالات به آن
 شاخ و برگ میدهد، در صورتیکه نتایج، تمام ملاحظات خود را
 ابتداء حرج آوری نموده، ترتیب داده، طبقه بندی کرده، تجزیه و
 ترکیب می نماید و از روی آنها توانش کلی علمی را استنباط
 میکند" و "هر محقق علمی... میگوید: شعوری ها (علمی) حق
 ندارند ادعای اهدیت بکنند، ولی در مذهب اینطور نیست، و
 عقاید مذهبی در قواصل لایتنای ازمان و مکان ادعای محبت
 را دارند" (علم روح - ص ۲۲۴)

در مذاهب مختلف، ما شاهد کوشش های گشودن نیست در
 سرکوب علم بود ایم. در مذهب مسیح، پاپ پی نهم در سال
 ۱۸۶۴ مکتوب فوق العاده ای انتشار داد که بزرگترین کشفیات
 علوم طبیعی را دیوانگی و معصیت خوانده و آزادی وجدان را
 محکوم کرد. قرآنی آتش شدن جوردا نوبرونو عالم ایالتی،
 نمونه، با رزق تاریخی تفاد علم و دین میباشد. در کشور خود میمان
 نخست ها بی چون بوعلی سینا و غیا مبخاطر عدم تطابق نظریات
 علمی آنان با قرآن تکفیر میشوند. چنین است که در بین
 سنیواند در کنار علم باقی بماند و برای حفظ خودنا چسار از
 سرکوب علم است. ملاحظه میکنیم که حکومتی که دین را مبنای
 سیاست خود قرار میدهد به همین دلیل قابلیت یا سخگوشی
 نیازهای ترقی بشر را در آن نبوده و لذا از نظر منافع مبادی و
 سنوی اشان، حکومت دینی قابل قبول نیست.

ثانیا ادیان و مذاهب گوناگون علیرغم دارا بودن وجوه
 مشترک، نمیتوانند یکی شوند، چه هر یک خود را حق و دیگری را
 باطل میدانند. و هرگونه یکی شدن مذاهب بمعنی نفی یکی به
 نفع دیگری است. و لذا نا بود کشته اما س دین و مذاهب مختلفه
 نقیه در صفحه ۶

امپریالیستی در مورد قیام آمل، این بوده که قیام مبعود رژیم
 اوها شمه یا آفته است، اما خودش هم در مورد برخی از مسائل این
 قیام سکوت میکند. آیا اینهم بهمان دلیل است؟ سریداران
 ایران تاکنون چندین اعلامیه را طالعیه، نظامی داده اند و
 اهداف و مواضع و خطوط تما برخود را دیگر نیروهای سیاسی را
 روشن ساخته اند و اتحادیه کمونیستهای ایران بصراحت اعلام
 داشته که، این سازمان ببتکروپا به کدار چنین جریان سیاسی
 دمگراتیک و انقلابی است و اینجا نیز اعلام میداریم که علیرغم
 پیوستن برخی از اعضاء و هواداران پارهای گروه های دیگر به
 جریان سریداران، هنوز هیچیک از سازمانها و گروه های
 سیاسی ایران بصورت تشکیلاتی در شهت سریداران شرکت
 ندارند. اما با همه این تفاسیل، خمینی، رفسنجانی، آن
 جوه فاشیست سیاسی و همه، عمال مظالم هر چه میخواهند
 میگویند و هر کجا میخواهند سکوت میکنند.

راست این است که هم خمینی، هم کارگزاران دربار
 ولایت، نفی و هم راه دیوهای امپریالیستی همه در باره این
 قیام سکوت کرده اند، چرا که این قیام و حرکت قیام مگساران
 سریدار به زیان تمام است، نه که بمردیکی و به زبانی
 دیگری. این قیام نه حرکت مثنی سلطنت طلب است که را دیسو
 بختیا رخیا ننگار و روادیا و بیسی جلدورا دیوا آمریکا جها نغوار
 برایش سینه چاک دهند، این قیام نه حرکت دارو دسته خمینی
 و ملایان خود فروش حاکم برایان است که را دیسو سکوره را دیسو
 با کوورا دیوملی سرایش مدینه سرایش کنند و جاسوسان
 شناخته شده و آبرو باخته توده ای - اکثریتی برایش سنگسار
 بکنند (کاری که در آمل و در خدمت سپاه پاسداران، فعلا شرا زهر
 حرب الهی میکنند)، این قیام نه حرکت حزب جمهوری اسلامی
 است که هر یک از قدرت ها و با قدرت های امپریالیستی منافع
 خود را در کامیت جناحی از آن ببینند و نقطه تلاقی امید
 جها نغواران شرق و غرب باشد. این قیام متعلق به طبقه
 کارگر قهرمان ایران، متعلق به زحمتکشان رنج دیده و غارت
 شده ایران و متعلق به تمام مردم ایران است. این قیام
 متعلق به تمام آنهاست که استکبار استقلال میهن و آزادی خود
 را با هیچ چیز معامله نمیکند و طبیعی است که هیچ یک از
 قدرت های امپریالیستی غرب و شرق برای خود میسری در آن
 نبینند و در مورد آن سکوت کنند. آری، آقای خمینی، شما و
 آنها همه در برابر قیام آمل یک موضع دارید و یک رده دشمنان
 تولید و تشکیک مردم ما شید. سکوت و پناه و سرانگشتان نیز برای
 مردم ما به یک اندازه بی ارزش است. نه کسی را فریب خواهد
 داد و نه راه امید برای شما خواهد گشود. قیام مکران آمل راهی
 را آغاز کرده اند که به حکم تاریخ و به امر زحمتکشان این سرز و
 جومبا پیدتا بیان طی شود و نقطه پایانش نابودی حتمی
 شما تقالدهای سنگین و عفونت گرفته، عمرنا مرا لدینشاسی
 است.

هر چه پیروزی خلق بی تردید بر ما این میهن بلادیده
 افراشته خواهد شد و با زوی پرتوان سریداران ایران در
 افراشتن این پرچم نقشی بزرگ ایفا خواهد کرد. این پیمان
 است که با تک تک شهیدانمان بسته ایم، و این دینی است که
 زحمتکشان این مرز و بوم به گردن ما دارند.

- ۱! پیروزی با قیام مسلحانه سریداران ایران!
- ۲! افتخار بر مردم دلاور آمل!
- ۳! جاودان با دیا ضهدای قهرمان قیام آمل!
- ۴! سرنگون با درویم خودکام و تشکیکا رخمینی!

بقیه از صفحه اول

تعمین سرنوشت

همه میدادند که ما رکسیست ها با حکومت دینی مخالفیند. لکن پیرامون اینکه زاویه مخالفتشان با این مسئله چیست و در نگاه تاریخی را دربر میگیرد پیرایه چه استدلالی استوار است. کمتر سخن گفته شده و آگاهی زیادی نسبت به این مسائل موجود نیست.

روشن است که جهان بینی کمونیست ها برپا به سویالیسم علمی یعنی مارکسیسم لنینیسم استوار بوده و بنیاد فلسفی مارکسیسم لنینیسم نیز ما تریا لیسیم دیا لکتیک میباشد. این بنیاد فلسفی مطلقا لامذهب و مخالف هرگونه دینی میباشد. ما رکس میگوید: "دین افیون مردم است" و نیز: "از میان بردن دین، که بمناسبت به خوشی توهم آید مردم صیبا شد، بمناسبتی درخواست خوشی واقعی آنان است... بنابر این اشتقاق از دین بمناسبتی سبیل اتک مردم" (جلد ۳ - کلیات آثار مارکسی و انگلیس - ص ۱۷۶)

لکن کمونیستها هیچگاه خواهان اعلام جنگ علیه دین نبوده و روش مبارزه با دین را اساسا نه در روشی با دین، بلکه در مبارزه طبقاتی خودتوده مردم و تاجران علمی کشته بواسطه آن کسب میگردد، میدانند. مارکسیست ها علیه تفکیک مذهب مردم مبارزه مینمایند و با توضیح اینکه مناسبات میان مردم، میان ظالم و مظلوم، میان حاکم و محکوم، نه بر اساس دین و مذهب بلکه برپایه مناسبات طبقاتی و مبارزه طبقاتی استوار است با تفسیرهای دینی و مذهبی که پایه های خود را بر تصورات و خیالات بنا نهاده است، مبارزه میکنند. علمبرغم بورژوازی های "لامذهب" که علت وجودی دین را معدوم نموده آگاهی انسان میکنند. مارکسیست ها دین را زایل شده افکار بشر که در برابر بلایا و مشقات طبیعت و مناسبات طبقاتی قادر به توضیح درست و راهیابی برای حل این معضلات نمیشد، میدانند. علت اساسی وجودی دین از نظر مارکسیسم ناشی از بلایای طبیعی و در شرایط سخت و دشوار زندگی اجتماعی و عدم توانایی توده زحمتکش در برابر فشار روستمگری طبقات حاکمه، ظالم نهفته است. و تا زمانیکه این دشواریها و مشقات زندگی بشری از طریق مبارزه آگاهانه و پویا برنماند، توده های مردم زمین نروند، علل اجتماعی وجودی دین باقی خواهد ماند.

لنین میگوید: "تاریخ، خدا یا ن را آفرید". تریس از قدرت کور و ناشناخته سرمایه، جیباول، گرسنگی و بلایای طبیعی، و بشری برای ایجاد دین و دفاعی خود در برابر این مشقات و رنج سازهای معنوی و تحویل به عوامل تسلی دهنده، در شرایط عیب مانندی علم به دین رجوع مینماید. دین در شرایط عیب عقب مانندی علوم و دانش وسیله ای بود برای بشر تا رابطه خود با طبیعت و سبب رابطه میان انسان ها را توضیح دهد. اینست است مخرجات اصلی نظرات سویالیسم علمی پیرامون دین.

در عین حال سویالیسم علمی مخالف حکومت دینی است و معتقد به جدایی دین از حکومت است. اولاً بدین لحاظ که از نظر سویالیسم علمی دین قادر به پاسخگویی صحیح به معضلات و تفاوهای انسان و طبیعت و نیز مناسبات میان آنها نیست.

البته مدافعین دین چنین با وژی نداشته، بلکه ادعا دارند که "قانون خدائی است که از قبل از ولادت تا پس از مردم و از نخست سلطنت تا ختمه تا بورت هیچ چیزی از جزئیات اجتماعی و فردی را فرود گذار نکرده است" (کشف الاسرار - ص ۲۲۸ - خمینی). از نظر مدافعین حکومت حاکم نیز قرآن کتابی است که به تعالی این مسائل پاسخ های لازم و پویا را هنما شای حل این مسائل را داده است. و از این رو ولایت فقیه از تجاشی که ادعای قابلیت با سخگوشی به تمام معضلات بشری و طبیعی را دارد، خود را بوجه شمرده و تنها راه سعادت بشر را تحت حکومت دینی، قلمداد مینماید لیکن میدانیم که دین برای اینکه صحیح باشد مینماید نسبت ثابت باشد، و در غیر این صورت مشروعیت و موجه بودن خود را از دست میدهد. در صورتیکه میدانیم هم بشر و هم موضوعات و مسائلی که در برابر بشر قرار گرفته - اعم از طبیعت و یا مسائل اجتماعی - دانشما در حال تغییر هستند. حال این تغییر در برخی موارد، مانند طبیعت، بصورت بطئی و در موارد دیگر مانند جوامع بشری بصورت سریع صورت پذیرد، فرقی در اصل تغییر نمی کند. بهمین جهت یک مکتب ثابت نمیتواند موضوعاتی که دانشما در حال تغییر است را پاسخ گوید. با زنده همین جهت است که در برابر مسائل در حال تغییر و پویا مسائل جدیدی که در برابر بشریت قرار میگیرد، دین بقا طریقت بودنش بنا را از متوسل شدن به پایه های رموز و تعویب و غریب تراست. عنصر عیبا لبا فسی بهمین خاطر جزئی از دین محسوب میگردد. دین، بنابر نگاه معیولات و مبهمات میشود، از دیگر سو بقا طریقت عدم قابلیت دین در حل مسائل دانشما در حال تغییر (بقا طریقت بودنش)، اعتقاد به قیام و قدرناجا را از تقویت شدن است. به همین اندازه ای که دین از پاسخ دادن به مسائل عاجز میماند، قضا و قدر قوت میگیرند. مثلا در پاسخ به اینکه چرا آنچنان شد و یا چرا! اینچنین؟ همه و همه بواسطه قضا و قدر توجیه میگردد: قدر الهی است، حکمت خدا اینگونه تقدیر کرده است و... با به های افسانه های افسانه های پهلوانان و اساطیر و روایات تخیلی در دین همه بر این عدم قابلیت آن در پاسخ صحیح به معضلات مختلف مفا بل بشریت استوارند. برای نمونه به یکسسی از احادیث معتبر شیعه رجوع میکنیم: "مضمون بسیاری از احادیث است که ولایت اهل بیت بر آب ها عرضه شد، هر آب که قبول ولایت ائمه معصومین را کرد شیرین و خوشنوا تر شد و هر آب که قبول ولایت آنها را نکرد تلخ و شور گردید". و ایضا همین مسئله را پیرامون تلخی و شیرینی میوه ها و بدبوی با خوش عطری گلها و... (بنقل از "تشیح علوی و تشیح صفوی" - دکتر شریعتی ص ۱۸۴)

همانگونه که می بینیم در میان مدعیان شیعه چنینست استدلالی برای توضیح شیرینی و یا شور بودن آب و... آورده میشود، البته علم مروزی با رجوع به خصوصیات ذاتی آب شیرین و یا شور بطور کلی این خصوصیات و عوامل تولیدکننده خصوصیات شیرینی و یا شوری آب را توضیح میدهد. بهر حال ممکن است چنین ادعاهائی با مخرجه بنظر آید و یا برخی از مدافعین شیعه - منسوب به شیعیان علوی - آنها را منسب به شیعیان صفوی و لذا مزدود بشمارند. پس به نمونه دیگری از مدافعین معاصر مذهب حاکمی بردا زیم که در ضمن ظاهرا مخالف علم نبوده و بنوعی ادعای آنها نیز مینماید.

آقای مطهری در پاسخ به این سوال که تحولات زمسان و ثابت بودن قوانین اسلامی را چگونه توجیه میکنید، با مقداری بازی با الفاظ میگوید که: بقیه در صفحه ۴

یادی از یک رفیق

یادی از یک کمونیست



یاد همیشه عزیز فاسم

بمیزان نبرد شهیدان خود در راه تنق
صی قهرمانان را کردند بیکسار ما
رفیقان این برفیقان و در پی ک
با خون آنان می شعله است پیش یوم

انقلاب دوم ایران است .
اما روحه جا بسازی
و آنچه جنبش کمونیستی
ایران از قاسم ها آموخته
است رهنمای این نهفت
در راهگشایی برای کتار زدن
ولایت فقیه و درهم کوبیدن
هسته دشمنان آزادی و استقلال
ایران خواهد بود . بذری که
قاسم ها افشاندند اند مردا در
قیام عمومی مردم ایران
شمر خواهد داد . چنانکه
طلابه های آنرا امروز در
تلاش آرمانخواهانه برای
ما زماندهی این قسام در
گوشه و کنار کشورش هدیم .
اتحادیه کمونیست های
ایران سوگند خورده است
که راه قاسم را ادامه خواهد
داد . در این راه تاریخ
سازمان بیرون شده های
خلق پیروزی را نصیب
آزادی و استقلال و سوسیالم
خواهد کرد و دیکتاتوری
ارتجاعی ولایت فقیه
عاقبتی بیشتر از دیکتاتوری
زرنحایی سلطنتی
نخواهد داشت .

شها دتش در راه دفاع از
دستاورده های انقلاب بهمن و
رساندن آن به نتیجه قطعی
یعنی برقراری جمهوری
انقلابی و فدا میربالیستی
توده های مردم ایران که تنها
با رهبری طبقه کارگر میسر
است . گواه بارزی بر سلطان
این ادعاست . زندگی قاسم و
تعم کمونیستهای که در
جبهه های جنگ تحمیلی شهید
شدند همچنین گواه برایین
است که آنها مدافعین واقعی
وحقیقت جوی این انقلاب
بوده اند و ولایت فقیه که
امروزه دشمن استناد در امر
کمترین مبارزین وارد
می آورد خود فقیه با این
دلیل دشمن حقیقی
دستاورده های دموکراتیک

راست که یکی محتوای انقلاب
و عظمت این تحول را درک
نمینمود و دیگری در برابر
رهبری نالایق و ذاتا تسلیم
طلب و قشری حاکم گرویش
میکرد به مقابله برخاست و در
لحظه لحظه زندگیش نمونه ای
از یک انسان کمونیست را به
نمایش گذاشت .
اینروزها کودتاگران
ولایت فقیه که با برقراری
حکومت تروری وحشت و برهم
زدن اتحاد مردم ایران
میخواهند انقلاب را به بیراهه
کشانده و عاقبت آنرا به راه
تسلیم در برابر بر قدرت ها
بکشانند ادعا میکنند که
کمونیست های ایران دشمن
انقلاب بهمن بوده اند .
زندگی قاسم صرف زاده و

روز ۷ بهمن ۶۰ ، بکمال
از درگذشت افسوس با رفیق
قاسم صرف زاده میگردد . رفیق
قاسم در حالیکه برای بازگشت
به جبهه جنگ تحمیلی و شرکت
در دفاع از زمین عازم
جبهه های آبادان بود در یک
تصادف اتومبیل جان خود را
از دست داد . در یکسانی که از
شهادت قاسم میگردد انقلاب
ایران تحولات بسیاری را
شاهد بوده است . او جگریری
مبارزه برای آزادی در اواخر
سال ۵۹ بمثابة عکس العملی
در برابر ارتجاع طلبی
خیانت با سران حزب جمهوری
اسلامی و بدنبال آن بیوستن
خصمی و حزب جمهوری اسلامی
به یکدیگر برای سازماندهی
کودتای ارتجاعی خردادماه
۶۰ از مهمترین این وقایع
بودند و بدنبال آن کودتای
سرکوب و ترور و اختناق رژیم
ولایت فقیه مشخصه اصلی
حکومت ایران شد .

قاسم صرف زاده چنان
خود را در راه نجات انقلاب
ایران فدا نمود . او کمونیست
روشن بینی بود که قاطعانه در
راه سازماندهی انقلاب بهمن
کوشیده بود . سالهای
ما زماندهی در جنبش دانشجویی
شی و کمونیستی در داخل و
خارج از ایران صفحات
درخشانی از خدمات او به
انقلاب بوده و هستند و این
صفحات در وجوددها و مدها
کمونیستی که او در تربیت
آنان نقش ایفاء نمود منعکس
میشوند . قاسم بعد از انقلاب
بهمن در مبارزه برای ادامه
انقلاب بمثابة عضو از
رهبری اتحادیه کمونیستهای
ایران بد مبارزه پرداخت .
قاطعانه با انحرافات چپ و

پیام اتحادیه کمونیستهای ایران خطاب به همه کمونیستهای ایران

رفقا! اعدا و حوادران حریانهای کمونیستی ایران! همه نظر که ما با رها تا کین کرده ایم، با کودتای خائفانه خیمینی و دارودستی اش شرایط مبارزه، طبقاتی و ملی در کشور ما کیفیتا تغییر یافت. مردم ایران با حاکمیت مطلق دارودسته، مرتجع و مزدور صفتی روپرو شدند که با تمام قدرت برای سرکوب عوامل محرکه انقلاب ۵۷ و دستاوردهای سیاسی، اجتماعی و ملی آن وارد عمل گردید. استبداد سیاه مذهبی تمام با سیاست تسلیم و خیانته ملی در مناسبات حکومت کودتا با ابر قدرت هاست موقتاً سرکشور ما چیره گشت. طبیعتاً در این شرایط وظیفه مسلم کلیه نیروهای وفادار به اهداف مترقیانه انقلاب ۱۳۵۷ ایران بود که در برابر تهاجم خونین و مسلحانه ارتجاع به مقاومتی خویشین و مسلحانه دست زنند و با تمام قدرت در برابر سرکسوب انقلاب و سیر تهاجمی کنورما بسمند.

بر این پایه، امروز ما کمونیستهای ایران بعنوان وجدان بیدار انقلابی ترین طبقه، جامعه و مدافعان بیکسیر آزادی با وظیفه عاجل و خطیری، روسو هستیم که همگام با تمام

سلاحه برای نجات انقلاب و کمور میباشند. تبدیل جنگ خیا سکاران حاکم علیه مردم، سخت مردم علیه خیا سکاران حاکم است. استت فوری ترین تکلیف انقلابی روز! بررسی اوضاع و احوال اقتصادی و سیاسی جامعه، وضع سیاسی و اجتماعی حکومت کودتا و وضعیت عینی و ذهنی مردم ما تا ما امکان سراه امتدادن سرفقانه، جنب جنگی را در لحظه حاضر و سرنگونی تیر آسزارتجاع ندملی حاکم را ثابت میکند. زیرا امروز خیمینی و دارودسته، مزدور و سیش ار هر زمان با بحران فزاینده، اقتصاد سیاسی شدید و روبرو شده و در انفراد سیاسی کاملاً عیانی قرار گرفته اند و همچنین دارای قدرت نظامی بکبار چه و قابل اتکا نبی هم نیستند؛ حال آنکه توده های مردم با سیمبری و انتظار کاملاً محسوس و قابل رویتی از حرکت مسلحانه، واقعا ترقیخواهان و متکی به خودشان که بر علیه این حکومت صورت گیرد و هدف فوری حوسر را سرنگونی این حکومت قرار دهد، پشتیبانی میکنند و برای بیوسن بدانی و گسترش ربه سر روزی رساندن آن آماده اند.

بقیه در صفحه ۹

بیانیه نظامی شماره ۵ سرداران

در نزدیکی محل استقرار رفقای ما پیدا ده کرد. پاسداران علی رغم اینکه محل استقرار رفقای ما را نمی دانستند بمجرده سرود آمدن بطور پراگند و بی هدف شروع بدتیر اندازی کردند. رفقای ما که تا این زمان در فکر دستگیری کردن آنان بودند، ناچار به مخالفت با آنها شدند. در همان ابتدای کار دو نفر از آنها که بگ نعرشان رئیس سپاه پاسداران ساری بود کشته شده، دو نفر دیگر زخمی گردیدند و همه گریختند. با فراپاشان بسک سرودند دیگر اهلیکوپترها در فاصله ای دورتر بگ قبضه خمپاره ۶۰ میلیه کرده و از همان دور دهکده و تمام منطقه را بدخمپاره بستند. سری که در این جریان با کمک ارزنده کرد، وجود سرت سنگین بر روی زمین بود که از انفجار اکثر کلوله های بمبار و جلوتیری میگردد. در اینجا رزمندگان سردار با توجه به اوضاع جوی و همچنین بخاطر جلوگیری از بروز خسارتی که میتراست با انفجار خانه ها و بیاتش سوزی در اثر برتسا با خمپاره از سوی دشمن به مردم وارد آید، تصمیم به عقب نشینی گرفتند. این عقب نشینی ابتدای سوسی "علمده" آغاز شد و از آنجا که اهلیکوپترهای دشمن مداوم بر فراز منطقه میچرخیدند ما یک ما نور نظامی و بدون هیچگونه تلفاتی به داخل جنگل سایان یافت. دشمن که میخواست با این سرنامه ضربت پنجم بهمن و رسوایی تبلیغاتی خود را با اطلاع جبران کند با ردیگر با از دست دادن تعدادی از آدمکشانش به عنوان دروغگوئی روسیا و دستگای لرزان و ناتوان ما هیت خویش را در برابر مردم ما جریان ساخت.

بقیه در صفحه ۹

پس از قیام پنجم بهمن آمد و ضربتهای که رژیم خاشسن خمینی اردست سرداران خورده، دستکاهای دروغ سردار و حیله گریها تدحا کم کوشیدند تا با وارونه جلوه دادن واقعیات، نهضت سرداران را با بیان یافته، خلق راهمراه خود و خود را غالب و حاکم مطلق وانمود کنند. اما با گذشت زمان، با روشن شدن تحقیق گوئی های درباریان خمینی و با آشکار گردیدن فیض و غضب این "قاتلان" دیروزى نسبت به "قاجره" ای که ما "چنان پتکاران" در اصل برایشان برداخته بودیم، واقعیات بر همگان روس شد. همگان دانستند که ضربه خوردکننده را چه کسی خورد داشت و آنچه دروغ و دغل دستگاههای تبلیغاتی این اعلام بساها را رسوا گردید. مزدوران دستکاه ولایت فقیه که از این راه طرفی نیستند، بر آن شدند تا با ردیگر در جنگل ساس خود را آزمایش کنند و سیدین مسطور روز هیجده بهمن بخشی از نیروهای ما را در دهکده، ییلاقی "گزناسرا" با سلاح های سنگین مورد حمله قرار دادند. در این حملات که از ساعت ۱۰ صبح آغاز شد و حدود ساعت یک طول آنجا میدسه فرونده اهلیکوپتر دشمن با تعدادی بسیاری نیرو که در جاده، معدن مستقر شده بودند و بوسیله اهلیکوپتر به محل درگیری انتقال می یافتند، شرکت داشتند.

دشمن از ساعت ۹ صبح با اهلیکوپترهای گنسنی اش منطقه را شناسایی کرده، به برنا مهربزی برداخت و با لافره پس از آنجا چند پرواز بر فراز دهکده، نزدیک ساعت ۱۰ بگ فروزند از اهلیکوپترها نیروهای خود را که همه سباهی پاسدار بودند